

خویشکاری خدای نبوی بین‌النهرینی در فرمان کوروش

محسن ابوالقاسمی

استاد بازنشسته دانشگاه تهران و مدعو دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

مریم دارا*

دکترای فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، گروه فرهنگ و زبان‌های

باستانی، تهران، ایران

(از ص ۱۷ تا ۳۵)

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۵/۱۸، تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۱/۱۱

چکیده

کتیبه فرمان کوروش تاکنون اساس پژوهش‌های فراوان قرار گرفته، ولی به نقش خدای نبوی بین‌النهرینی در این کتیبه از منظر اسطوره‌شناختی عنایت چندانی نشده است. کتیبه فرمان کوروش آسیب‌هایی دیده و نبو و مردوک تنها خدایانی هستند که نامشان در این نوشته باقی مانده است. خدای نبو، صاحب خویشکاری توکل بر خط، کتابت، خرد، محافظت از کاتبان و تا حدی شادی‌بخشی، گاه وزیر و گاه فرزند مردوک انگاشته می‌شد. هدف نگارنده در این مقاله بررسی این موضوع است که چرا کوروش هخامنشی در فرمان (استوانه) مشهور خود، که به هنگام فتح بابل دستور نگارش آن را صادر کرد، در کنار نام مردوک از خدای نبو یاد کرده و انگیزه کوروش یا کاتبان تحت فرمان او در استفاده از نام این خدا، به جای نام خدایان دیگر، چه می‌توانسته باشد. با این هدف ابتدا به معرفی خویشکاری‌ها و معبد و خاستگاه نبو می‌پردازیم و سپس نقش او در جاهای مختلف و متون پادشاهی در طول زمان و همچنین اهمیت آمدن نام نبو و مردوک را در کنار یکدیگر ذکر می‌کنیم. آنگاه به بررسی نقش نبو در استوانه کوروش می‌پردازیم و نتیجه می‌گیریم که به احتمال فراوان نبو، به دلیل جانشینی مردوک، حفاظت از پادشاهی کوروش و جانشینش کمبوجیه، توکل بر خرد و عمر طولانی و شادی و قدرت‌بخشیدن و مشروعیت‌بخشیدن به کوروش و جانشینانش در این کتیبه به جایگاه دوم پس از مردوک دست یافته است.

واژه‌های کلیدی: بابل، فرمان (استوانه) کوروش، کتیبه، مردوک، نبو

* نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول مقاله: maryam_dara@yahoo.com

مقدمه

آوردن نام خدایان در متونی که به فرمان شاهان دوران باستان نگاشته می‌شد امری متداول بوده است. آنان در کتیبه‌ها باورها خود را به نمایش می‌گذاشتند و در این آثار از خدایان مورد علاقه خود استمداد می‌طلبیدند و به آنان پیشکش‌هایی می‌دادند. احتمالاً الگو و علتی در کار بوده که شاهان از خدایان خاصی در برخی کتیبه‌های خود یاد می‌کردند و در کتیبه‌هایی از نوع دیگر از خدایان دیگر سخن می‌گفتند. برای مثال شاهان در کتیبه‌هایی که به نشان پیروزی از خود به‌جا می‌گذاشتند از خدایان جنگ و پیروزی و خدای ملت فاتح یا خدای قدرت یاد می‌کردند؛ شاهان اورارتو از خدای خالدی، خدای جنگ و شاهان آشوری از آشور، خدای ملی و قدرتمند خود، در کتیبه‌های پیروزی ذکری به میان می‌آوردند. البته این روش استفاده از نام خدایان در همه کتیبه‌ها یکسان و همیشگی نبوده ولی اگر به شمار بسیاری از متون کهن توجه شود شاید بتوان در بیشتر آنان نوعی الگوی به‌کارگیری نام خدایان و دلیل استفاده یک شاه از تعدادی خدای خاص در یک متن و استفاده از نام دیگر خدایان در متون دیگر را ردیابی کرد. یافتن چنین الگویی در مواردی بسیار مشکل یا حتی غیر ممکن است، ولی در بسیاری از موارد می‌توان آن را حدس زد یا حتی اثبات کرد.

مجموعه متون باقی‌مانده از هخامنشیان سیاست آن‌ها را در برابر آیین‌های سرزمین‌های فتح‌شده نمایان می‌سازد. شاهان هخامنشی مسئولیتی در قبال مذاهب اقوام گوناگون شاهنشاهی هخامنشی نداشتند، ولی گاه به دلیل کسب وفاداری مردم اجازه می‌دادند آنها بر آیین‌های خویش باشند و خدایان خود را پرستش کنند. همچنین به مردم اجازه ساخت و مرمت معابد خود را می‌دادند و حتی گاه در آن معابد یا در آیین‌های مذهبی آن اقوام حاضر می‌شدند. جهان‌بینی مذهبی نقش مهمی در سازمان‌دهی سیاست آنها ایفا می‌کرد. در واقع آزادگذاشتن اقوام تحت انقیاد همراه با حفظ سنت‌های پارسی بود و هر دو سیاستی واحد را دنبال می‌کردند و هدف حفظ امتیازها و منافع حاصل از فتح و تسلط بود (بریان، ص ۳۵۴-۳۵۵).

فرمان (استوانه) کوروش، در حکم یکی از افتخارات ایرانیان، در سراسر جهان شهره است، ولی مطالعات اسطوره‌شناختی متن آن تاکنون کمتر انجام شده است. بررسی بیشتر متن این کتیبه اطلاعات ارزنده‌ای در مورد کوروش، شیوه اداره پادشاهی بزرگ او و حتی باورها و سیاست‌هایش به‌دست می‌دهد.

کوروش به حفظ مجسمهٔ خدایان و معابد آنها امر کرد و اجازه داد در بابل، آشور، عیلام و اورشلیم هرکسی بر آیین خود بماند. وی به خدایان بیگانه نیز قربانی می‌داد (Dandamaev, p.194; Waters, p.95). او به بابلیان احترام گذاشت و آئین‌هایشان را محترم می‌شمرد. او را در زمینهٔ ملایمت‌نشان‌دادن با مردمانی که سرزمینشان را فتح می‌کرد و آیین‌هایشان با تیگلت‌پیلسر سوم، سارگون دوم، اسکندر، جولیس سزار، آگوستوس و دیگران شبیه دانسته‌اند پس این تسامح کوروش امری غیرمعمول نبوده است. البته او این رویه را در همهٔ فتوحات خود در پیش نمی‌گرفت و همیشه روشی ملایم نداشت و ملایمت او با همگان در متون مختلف تأیید نشده است. گاهی نیز دلیل این سیاست تسامح کوروش را امید به پذیرفته‌شدن نزد بابلیان یا حتی دریافت قدرت از خدایان آنها می‌دانند (van der Spek, Forthcoming). البته سیاست‌های او در سرزمین‌های فتح‌شده باید در مجال دیگری بررسی شود.

در این مقاله هدف نگارنده بررسی و پژوهش در باب این موضوع است که چرا کوروش هخامنشی در فرمان (استوانهٔ) مشهور خود، که به هنگام فتح بابل دستور نگارش آن را صادر کرد، در کنار نام مردوک، که خدای برتر بابلیان به‌شمار می‌آمد، از خدای نبو یاد کرده و انگیزهٔ کوروش یا کاتبان او در استفاده از نام این خدا به‌جای نام خدایان دیگر چه می‌توانسته باشد. مبنای پژوهش این است که کوروش در این نوشته بیشتر بر آن بوده که نشان دهد بابل را بدون خشونت فتح کرده و نیز مشروعیت این کار را از خدای برتر مردمان همان خطه دریافت کرده است.

مردوک را در مقام خدای برتر بابل و نقش او را در فرمان کوروش پیش‌تر موضوع پژوهش قرار داده‌اند. در واقع او خدای اول این فرمان است و از آن‌روی که توسل به او پیشینهٔ بسیار دارد نقش او مشخص و یادکردن از او طبیعی است، ولی نقش خدای نبو و دلیل استفاده از نام او نیاز به تعمق بیشتر دارد. به دلیل افتادگی‌هایی در کتیبهٔ فرمان کوروش نمی‌توان به طور قطعی گفت فقط از نام خدایان مردوک و نبو در این کتیبه یاد شده، ولی از صفت «انلیل خدایان» که نشانهٔ قدرت و به معنی سرور خدایان یا همان مردوک است (ارفعی، ص ۴۶؛ رزمجو، ص ۶۷) در سطر ۹ صحبت به میان آمده است. گفتنی است خدای انلیل به این دلیل اهمیت دارد که فرزند آن و پدر ایشتر است (Black and Green, p.76) ولی در آنچه باقی مانده و قابل خوانش است خود خدای انلیل به شکل مجزا یاد نشده است.

در این مقاله نگارنده به معرفی خویشتکاری‌ها و متونی چند که در آن‌ها از نبو یاد شده و چگونگی نام‌بردن از او می‌پردازد و دلایلی را می‌آورد که گمان می‌کند هدف استفاده کوروش از این نام بوده است و احتمالاتی را که می‌توان مطرح کرد ذکر می‌کند.

نبو

در مذاهب بین‌النهرینی خدایان بر همه جوانب زندگی انسان‌ها تأثیر می‌گذاشتند؛ از جمله بر حکومت و سیاست؛ یعنی خدایان در همه امور دخالت داشتند. خدایان مردمان خاور نزدیک باستان در دوران تاریخی اغلب انسان‌گونه بودند و قدرت‌های ماوراءالطبیعه داشتند، ولی قدرت همه این خدایان یکسان نبود و حتی ازدواج می‌کردند و فرزند داشتند (Bienkowski and Millard, p.131). رابطه خدایان در بسیاری از اسطوره‌ها و نوشته‌های ادبی و همچنین فهرست خدایان بین‌النهرین آورده شده که شامل اجداد، پدر و مادرها، فرزندان، خویشاوندان، وزیران و زبردستان آنهاست. نحوه ازدواج و بچه‌دار شدن خدایان به سرزمینی که در آنجا پرستیده می‌شدند ارتباط مستقیم داشت. با این حال گاهی خدایی در سرزمین‌های مختلفی پرستیده می‌شد که هر یک رسوم خود را اجرا می‌کردند و در زمان مشابه چندین رسم و آئین برپا می‌شد (Black and Green 1992, p. 86).

در این میان نبو (Nebû یا Nabû یا Nebo)، که در اکدی کهن، بابلی کهن و بابلی استاندارد به شکل نبو (Nabbû) نیز آمده (Brinkman, Civil and Gelb and Oppenheim and Reiner, p.40)، خدای خط و سرنوشت‌ها در بین‌النهرین است که بعدها با کشاورزی و سیارهٔ مرکوری مرتبط شد (Black and Green, p. 75; Luckenbill, I, p. 295). البته در دوره‌های متأخر خدایان انا (انکی)، خدای آب تازه اقیانوس‌ها (Black and Green, p. 75)، مردوک، خدای بزرگ بابل از دوران سلسله سوم اور (Ibid, p.128)، و نینورتا، خدای جنگجو (Ibid, p. 142) نیز با خط و نوشتار ارتباط یافتند (Ibid, p.133). نبو همچنین حامی کاتبان (لیک، ص ۱۷۳) و مظهر سنت‌های فرهنگی جنوب بود (همان، ص ۱۷۴) و از آنجا که نوشتار وسیله آموزش محسوب می‌شود شاید بتوان نبو را با آموزش نیز مرتبط دانست. بعدها نبو را همچنین خدای خرد دانستند (Luckenbill, II, p. 64) و حتی ویژگی‌هایی از خدای نینورتا را به خود گرفت، همسرش تشمتو (Tašmētu) است و این وصلت را از ازدواج‌های مقدس در

بین‌النهرین می‌شناختند (Binkowski and Millard, p.206)؛ در متن آشوری موسوم به K.1354، گفتگویی میان نبو و تشم‌تو صورت‌گرفته که حاکی از سالگرد ازدواج آنهاست؛ در ماه ایر (Ayyara) این سالگرد برگزار می‌شد (George, p. 39). اگرچه بعدها خدای نبو را، به این دلیل که خدای خط و نوشتار بود، همسر نیسب (Nisaba) دانستند که با هنر خطاطی ارتباط داشت (Black and Green, pp. 133, 143). پس او در کل حامی حرفه کتابت به‌شمار می‌آمد (وارنر، ص ۱۹۰) و یکی از مناسبت‌های مرتبط با سال نو بابل را تاج‌گذاری و برتخت‌نشینی خدای نبو می‌دانستند (Black and Green, p. 137). همچنین سناخریب برتخت‌نشستن خود را مقارن با هشتمین روز ماه مبارک ادر (Adaru) می‌نامد که جشن خدای نبو بود (Luckenbill, II, p. 203) و غیر از قربانی سال نو برای نبو، در کتیبه‌های نمرود از قربانی کردن به همین خدا یاد شده است (Idem, I, pp. 281, 283). همچنین سارگون و آشوربانیپال به نبو و تشم‌تو هدایا و قربانی تقدیم می‌کردند (Idem, II, pp. 102, 415). با این حال تاکنون هیچ متن ادبی مجزایی در ستایش رفتار و وظایف او شناخته نشده است (لیک، ص ۱۷۳).

نام معبد نبو به نام ازید (Ezida)، به معنی خانه سرنوشت (Luckenbill, I, p. 231) و احتمالاً به معنی منزل فرد پاک و پرهیزگار، در شهر بورسیپا (Borsippa) قرار داشت (Black and Green, p. 80, 133)؛ این شهر نیز شهر نبو (Luckenbill, I, p. 263) به معنی خانه پادشاهی من‌نامیده می‌شد (George, p.38). شلمانصر (Šalmaneser) سوم نیز بر کتیبه‌ای معروف به «کتیبه دروازه» بورسیپا را شهر جنگجویان خوانده است (Luckenbill, I, p. 230). بورسیپا در جنوب بابل واقع بود که نبو از دوران بابل کهن در آن پرستیده می‌شد و شهرت داشت (Black and Green, p. 80, 133)، گرچه در بورسیپا معبد خدایان دیگر نیز قرار داشت که مهم‌ترین آنها ازید بود (Binkowski and Millard, p.57). بنای ازید را در حکم مهم‌ترین ساختمان در نینوا به سمیرامیس نسبت می‌دادند (Ibid, p.212). هنگامی که نبو به‌عنوان خدای آشور پذیرفته شد معبدی برای او در آکروپولیس کالهو (Kalhu)، مرکز سلطنتی آشور و نمرود فعلی، ساختند. آشوربانیپال دوم ازید را در ۸۷۹ ق.م نوسازی کرد (Black and Green, p. 137) و کتابخانه منحصربه‌فردی از الواح گلی به خط میخی در آن جمع‌آوری کرد. محل دقیق کتابخانه در این ازید اتاقی از زیارتگاه‌های دوگانه نبو و تشم‌تو بود (Ibid, p. 137). همچنین آشوربانیپال معبد نبو را در آشور بازسازی کرد (Luckenbill, II, p. 413). در

خورساباد یا دورشروکین (Duršarukin) باستان معبدی متعلق به نبو در تراسی ساخته شده بود و کاخی نیز در کنارش بود که پس از سارگون دوم (ح. ۷۱۳ ق.م) ساخته شد. این معبد ۴۵ اتاق داشت (Bienkowski and Millard, p.169).

در دنیای باستان بعضی از اقوام خدایان بین‌النهرینی را به مجمع خدایان خود می‌افزودند که از آن جمله می‌توان به نبو اشاره کرد (Ibid, p.132). این خدا در آغاز خدای سامی غربی بود و نامش در فهرست خدایان ابلا (Ebla) آورده شده است (لیک، ص ۱۷۳) و سنت ستایش او را در اوایل هزاره دوم ق.م کوچ‌نشینان آموری (Amorites) از سوریه به بابل بردند (Binkowski and Millard, p. 206). نام پیشین خدای نبو نبیوم (na-bi-um) یا به اختصار AK یا PA بود. ریشه واژه ممکن است از nb' (نامیدن، اعلام کردن) باشد. نبو تقریباً یعنی «کسی که مرا خوانده است»؛ همچنین ممکن است از ریشه ne/abu (درخشان) یا از ریشه کاملاً متفاوت و ناشناخته سومری باشد (لیک، ص ۱۷۳).

نبو در ابتدای امر وزیر خدای مردوک بود و در روایات جدیدتر (پس از کاسی‌ها) پسر او به‌شمار می‌آمد (Black and Green, p.133)؛ یعنی مقارن با زمانی که مردوک پسر خدای انا (انکی) شد (لیک، ص ۱۷۳). در هزاره اول ق.م نبو به همراه پدرش مردوک شاه خدایان شد (George, p.38). زمانی که نبو فرزند مردوک (و سرپنیتو) خوانده شد (رزمجو، ص ۶۷) بالطبع او را از نسل خدای انا و از نوادگان خدای ان (An) خواندند (Black and Green, p. 87). نبو و مردوک در سرتاسر تاریخ پرستش خود حتی تا دوره ایرانی‌ها و بعد از آن روابط نزدیکی داشتند (لیک، ص ۱۷۳) و به تدریج نبو تبدیل به خدای برتر بابل در کنار مردوک شد. شلمانصر اول (سده ۱۳ ق.م) نخستین پرستشگاه را برای نبو در آشور ساخت و نبو در آشور نیز پذیرفته شد (لیک، ص ۱۷۳). اددنیراری اول (Adad-Nirari) نیز از دروازه نبو سخن گفته است (Luckenbill, I, p. 31). از زمان سارگون دوم نبو از خدایان بزرگ این قلمرو به‌شمار آمد و در کتیبه‌ها از او استمداد شد (لیک، ص ۱۷۳). نبو در زمان آشور نو، مقارن با اسرحدون (ح ۶۸۰ تا ۶۶۹ ق.م) و آشوربانیپال (ح ۶۶۸ تا ۶۲۷ ق.م) نیز بسیار محترم بود (Black and Green, pp. 129, 134). ولی در دوران بابل نو او را با خدای اینزوک یا آنزگ سومری یکی می‌پنداشتند (Ibid, p.134). حتی به نظر وارنر نبو معادل آشور آشوریان است (وارنر، ص ۱۹۰). البته

نگارنده این نظر را نمی‌پذیرد، چون از نام نبو در کنار نام خدای آشور در کتیبه‌های بسیار یاد شده که در همین نوشته به آنها می‌پردازیم.

پرستش نبو مدت‌های مدید به طول انجامید و به خارج از بین‌النهرین و میان آرامی‌زبان‌های مصر و آناتولی در قرن چهارم ق.م نیز راه یافت. در زمان آگوستوس (Agustus) نبو در مرکز و شمال سوریه و دورا اورپوس ستایش می‌شد و این قضیه حداقل تا قرن دوم میلادی ادامه داشت و پرستش او به یونان نیز راه یافت و با نام آپولو (Apollo) در آنجا پرستش می‌شد (Black and Green, pp. 129, 134). سنت پرستش چنین خدایی تا زمان پارتیان حفظ شد (لیک، ص ۱۷۴). گفته می‌شود که او را حتی در عربستان نیز می‌پرستیدند (Black and Green, p. 35).

در این روند اهمیت یافتن نبو القاب بسیار دیگری نیز به او داده‌اند، از جمله او را با لقب خدای حکمت می‌شناختند (لیک، ص ۱۷۴). اددنیراری سوم در کتیبه مجسمه نبو ذکر کرده است که دو مجسمه نبو به افتخار او و ملکه‌اش به نمرود آورده شد. در این کتیبه او را سرور هنرها و محافظ آسمان نامیده‌اند که همه چیز را می‌داند و ذهنش باز و دارای دستان قلاب‌شده است. او رحمان و رحیم و در دسترس است و دانش از او می‌آید. دوستدار زندگی انسان‌ها و مورد علاقه خدای انلیل است (Luckenbill, I, pp. 264, 268). بر استلی معروف به Bel-Harran-Bel-Usur، که از موصل به دست آمده، نبو با عنوان بخش‌کننده روزی و زندگی‌بخش نیز آورده شده است (Ibid, p. 295). سارگون در ماجرای هشتمین لشکرکشی خود نبو را از خدایانی می‌داند که او را هدایت کردند (Idem, II, p. 74) و سناخریب در آثار خود می‌گوید نبو در میان خدایانی بود که موجب شکست دشمن می‌شد (Ibid, p. 201) و در سالنامه سناخریب و کتیبه‌های دیگری از او، نبو از جمله خدایانی است که بر مردم حکم می‌راندند و او را به شاهی رساندند (Ibid, pp. 148-149, 199-200). در استل زنجیرلی و بر گلدانی از خرابه‌های کاخ آشورنصیرپال نبو و سایر خدایان به او کمک می‌کنند (Ibid, pp. 225, 278) و بر کتیبه کاخ نینوا و در کتیبه بازسازی معبد شاه از نبو و دیگران قدرت می‌گیرد (Ibid, p. 265-267). سناخریب نبو را ثبت‌کننده همه چیز می‌خواند (Ibid, p. 258) و به هنگام حمله به عیلام نبو را در میان بقیه خدایان خدای مورد اعتماد خود می‌نامد (Ibid, p. 127). آشوربانیپال نیز در کتیبه‌ای نبو و سایر خدایان بزرگ را موجب بر تخت‌نشینی خود و یورش به هنگام حمله به مصر، ماناها (Ibid, pp. 292-293, 298)،

عیلام (Ibid, p. 311) و اعراب (Ibid, p. 314) می‌داند و به او اعتماد دارد (Ibid, p. 315). از او در استلی با لقب «ترسنده از نبو» و از نبو به‌عنوان خدایی یاد شده که سلامت تن و شادی قلب می‌دهد (Ibid, p. 375). آشوربانیپال به هنگام مرمت معبد نبو در نینوا از نبو درخواست لطف و پذیرش عملش و همچنین عمری طولانی دارد (Ibid, p. 383) که در کتیبه کوروش این سلامت و عمر طولانی و شادی داده شده از سوی خدای نبو به چشم می‌خورد. آشوربانیپال نبو را پسر عالی (Ibid, p. 386) و محافظ همه‌چیز می‌خواند (Ibid, p. 412). بر کتیبه تربیت آشوربانیپال، نبو به او خرد داده (Ibid, p. 378) و نبو پسر پیروزمند خوانده می‌شود (Ibid, p. 382). آشوربانیپال در متنی موسوم به «گفتگوی میان آشوربانیپال و نبو» خود را افتاده بر پای نبو می‌داند تا لب‌های نبو چیزهای خوب به او بگوید. او خود را به نبو می‌بخشد و از او پیروزی می‌طلبد. نبو نیز دستوراتی به او می‌دهد و به او زندگانی طولانی می‌بخشد و به شاه می‌گوید که نترسد و در نهایت به او لطف می‌کند (Ibid, p. 406-407). درباره نبو باید افزود که شاهان در پیشگویی‌ها به او و مردوک بسیار وابسته بودند. آشوربانیپال نیز با نبو مشورت می‌کرده و نبو به او می‌گفته است بیم به دل راه ندهد چون عمری دراز به او اعطا کرده است (بهزادی، ۵۳۸). همچنین در کتیبه سارگون دوم در تنگی‌ور از نبو با لقب جانشین فرمانروا یاد شده (زارعی، ص ۱۴-۱۵) و این مورد از مهم‌ترین ذکرها درباره نبوست که با بحث ما نیز مربوط می‌شود.

از طرفی شاهانی همچون سارگون حتی دشمنان خود را خطاکاران و پیمان‌شکنان به خدایانی چون نبو می‌دانستند (Luckenbil, II, pp. 92-93). در نفرین‌نامه‌های کتیبه‌های برجای‌مانده از شاهان نیز از نبو یاد شده است؛ مثلاً در نفرین‌نامه استوانه بازسازی یکی از نمازخانه‌های ائنا (Eanna) سناخریب می‌گوید هر که این کتیبه را نابود کند نبو بر او خشم گیرد و نام او و نسلش را نابود کند (Ibid, p. 283). آشوربانیپال نبو و خدایان بزرگ را عذاب‌دهنده به دشمنانش می‌نامد (Ibid, p. 318) و هر که کتیبه یادبود او را نابود کند نبو و خدایان بر او قضاوت کنند (Ibid, p. 323) و بر نفرین‌نامه استلش نوشته است که هر که کتیبه و تصویر او را از میان ببرد یا استل را جابه‌جا کند نبو و خدایان قدرتمند بر او خشم گیرند، شاهیش را براندازند و آن را تیره کنند و نام و نسلش را برکنند و به او رحم نکنند (Ibid, p. 376). در نفرین‌نامه استوانه آشوربانیپال هر که کتیبه را خراب کند نبو با او نباشد (Ibid, p. 410).

ارتباط نبو و مردوک

به نظر واندراسیک خدای آشور در آشور برتری داشته ولی به‌مرور مردوک و نبو حتی در آشور نیز بیشتر یاد شده‌اند و به مقامات بالاتر رسیده‌اند (van der Spek, forthcoming). از این رو بهتر است کمی بیشتر به مسئله همراهی مردوک و نبو بپردازیم: سارگون در سالنامه خود بر دیوار کاخ خورساباد در سال دوازدهم سلطنتش می‌گوید که کمک آشور، نبو و مردوک (به ترتیب ذکرشدن نام) از فرات گذشته است (Luckenbil, II, p. 17). همچنین می‌گوید که برای ساخت دورشاروکین (خورساباد) اسرایی را به کار گرفت که آشور و نبو و مردوک (به ترتیب ذکرشدن نام) به او بخشیده‌اند (Ibid, pp. 24, 37, 50). و در کتیبه‌های تالارهای ۸ و ۱۰ و ۱۴ کاخ خورساباد و بر متن استوانه او از همین کاخ و بر استل لازناکا (قبرس) می‌گوید همین سه خدا به او اعتماد کردند و او را پادشاهی دادند (Ibid, pp. 25, 60, 101). او این سه را قدرتمند می‌خواند (Ibid, p. 32) که او را مسلح ساختند تا دشمنان را نابود گرداند (Ibid, p. 41) و (در کتیبه راهروی دروازه‌های خورساباد) او را در جریان پیشروی به‌سوی قبرس و مصر یاری کردند (Ibid, pp. 48, 50). همچنین او خود را ستاینده نبو و مردوک (به ترتیب ذکرشدن نام) خوانده است (Ibid, pp. 83, 93). سارگون در کتیبه قویونجیق (Koyunjik) خود را نایب‌السلطنه و والی نبو و مردوک (به ترتیب ذکرشدن نام) می‌خواند و می‌گوید که هم معبدی برای این دو می‌سازد و هم معبدشان را بازسازی می‌کند (Ibid, p. 113). سناخریب نیز از این دو خدا می‌هراسد (Ibid, pp. 207, 213) و در سنگ یادبودش و قطعاتی از منشور خود آن دو را می‌پرستد (Ibid, pp. 242, 255) و خود را برگزیده آشور و نبو و مردوک می‌خواند (Ibid, p. 226). شواهدی در دست است مبنی بر اینکه در جریان لشکرکشی‌های آشوربانیپال، لشکرکشی ششم، ستون چهارم، بل و نبو و سایر خدایان جنگجویان او را آماده و راهی ساختند (Ibid, p. 329). در هشتمین لشکرکشی، آشور، بل و نبو (به ترتیب) به یاری او آمدند (Ibid, pp. 334, 336) و در نهمین لشکرکشی، ستون هفتم و قطعه‌ای از کتیبه دیگر نیز بل و نبو و سایر خدایان به او کمک کردند (Ibid, pp. 338, 347). بل و نبو دعاهای او را برای شاه عیلام برآورده می‌کنند و بدین دلیل خدمتگزاران عیلامی بر علیه شاه عیلام می‌شورند (Ibid, p. 358). او بل و نبو را مؤثر در پیروزی‌اش می‌داند (Ibid, p. 402) و بر کتیبه استوانه بازسازی نینوا می‌گوید که نبو و مردوک او را به شاهی رساندند (Ibid, p. 410). همچنین در نفرین‌نامه کتیبه‌ای گفته شده است

هر که نبو و مردوک را دوست بدارد از این لوح نگاهداری کند (Ibid, p. 421). نبوبل شوماته (Nabu-bēl-šumāte)، از زیردستان آشوربانیپال، در نامه‌ای به او از خدایان آشور، نبو و مردوک برای شاه شادی و سلامت جسمانی و عمر طولانی می‌طلبند. در پشت متن نیز (سطر ۱۱) نیز می‌گوید: «نبو و مردوک (دشمنان شما) را ببندند و (زیرپا)یتان بیاندازند در حالی که می‌گویند باشد که او بر همه (سرزمین)ها حکمرانی کند باشد که او شاهزاده‌ای از زیردستانش را برای فرمانر [وایی عی-لام برگزیند و دیگری را بر سرزمین دریا بگمارد. [بل] (bēl) و [بو] از سوی تو عیلام را نابود کردند.» (Mattila, p.29) و همچنین در کتیبه نقش برجسته اشکفت گل‌گل آورده شده است که نبو و مردوک درک عمیق اعطا می‌کنند و می‌توانند شاهی ارزانی کنند (Grayson and Levin, p.29). این به‌شاهی رسیدن به یاری مردوک و نبو موردی است که در این پژوهش بیشتر از بقیه خویشکاری‌های این دو خدا، در کنار یکدیگر، به کار ما خواهد آمد. حتی گفته شده است که تصویری از نبو را به شکار می‌بردند یعنی در واقع نبو همچون شاه یا اعضای خاندان سلطنتی محسوب می‌شده است (Oppenheim, P.193).

سارگون دست مردوک و نبو را می‌گیرد و جشن سال نو را برپا می‌کند (Luckenbil, II, p. 19) و در گاهنگاری نبونئید، آخرین پادشاه بابل نو، آورده شده است که در روز چهارم ماه نیشان (هفتم فروردین‌ماه کنونی) سال ۵۳۸ ق.م کمبوجیه، پسر کوروش، به معبد نبو در بابل آمد و پرستار مراسم اجرا کرد و تندیس خدای نبو برگرفته و خدای نبو به اسگیل (Esagil) بازگردانده شد و از قربانی برای دو خدا یاد می‌شود که به گفته ارفعی یکی مردوک و دیگری نبو، فرزند مردوک، است (ارفعی، ص ۱۵-۱۶). جشن‌های سال نو بین‌النهرین مخصوص مردوک بود و نمادی از حماسه آفرینش بابلی به شمار می‌آمد (Bienkowski and Millard, p. 211). در روز پنجم جشن‌های سال نو جادوگری وارد می‌شد و زیارتگاه خدای نبو را در مجموعه اسگیل پاک می‌کرد که به شکل قربانی کردن گوسفند و تطهیر مکان مقدس با لاشه حیوان برای خدای نبو بود (Black and Green, p.153). در ششمین روز از جشن‌های اکیتو (ارفعی، ص ۶۶) مجسمه نبو از بورسپا به بابل آورده می‌شد (Black and Green, pp.112, 153). در مسیر دو پیکر بر سر راه نبو می‌نهادند که با دست به سوی او اشاره می‌کردند و آن دو را هنگام نزدیک شدن نبو گردن می‌زدند و در آتش می‌انداختند که احتمالاً نشانه نابودی نیروهای شری بوده که نبو بر آن‌ها پیروز می‌شده است (ارفعی، ص ۶۶) تا به

دیدار مردوک، پدرش، نایل آید. در یکی از متون آئینی نبو برای امنیت و حفاظت از پدرش که در بند است از بورسیپا می‌آید (Hooke, p.110).

در ادامه شرح ویژگی‌های نبو باید افزود که از جمله مسائلی که نشانه اهمیت خدایی خاص نزد اقوام بین‌النهرینی است می‌توان به استفاده از نام آن خدا در اسامی خاص، به‌ویژه اسامی شاهان، اشاره کرد؛ شاه نبوپلसर (Nabupolassar) یعنی «نبو از خورشید محافظت می‌کند» (Beinkowski and Millard, p.206)، نبوکدنزر (Nebuchadnezzar) یعنی «نبو از وارث نگهداری می‌کند» (Ibid, p.208) و نبونئید یعنی «ستایشگر نبو» (ارفعی، ص ۱۲) و موارد دیگر از این قبیل نشانه‌هایی از اهمیت خدای نبو و نقش او نزد جوامع باستانی است. به نظر ارفعی اگر تلاش نبونئید برای برتری‌بخشیدن به خدای سین، خدای ماه، نسبت به مردوک نبود شاید نبو به دلیل شهرت و محبوبیت یافتن تدریجی خدای سرزمین بابل می‌شد (ارفعی، ص ۷۸).

نماد نبو خطی راست به شکل قلم بود که به صورت افقی و خوابیده یا عمودی و ایستاده یا گاه بر روی لوح گلی نمایش داده می‌شد. نبو یا نماد او بر پشت مار - اژدها، که حیوان نمادین اوست، نیز تصویر شده است. البته چشمان او را گاه به صورت محوشده ترسیم می‌کردند (Black and Green, p. 134). قلم نبو در هنر بابل قدیم تا بابل نو از علائم مقدس به‌شمار می‌آمد و آن را به خدایان دیگری نیز نسبت دادند مانند انا و شاید حتی ادد، خدای طوفان. در آشور میانه این نماد نه تنها در کنار نبو بلکه خود نمادی مستقل بود. در مهرهای بابل نو این قلم به طور مجزا یا در دست نبو بر پشت مار - اژدها نشان داده شده است (Ibid, p. 185). در استل‌های آشوری نام یا نمادهای شمش، خدای خورشید (Black and Green, pp. 182-184)، سین، خدای ماه (Ibid, p. 135)، ایشتر، خدای جنگ و عشق (Bienkowski and Millard, p.156) و دیگر خدایان اصلی و بزرگ آشوریان دیده می‌شود. استل تیگلت‌پیلسر (Tiglath-pileser) سوم (ح ۷۴۴ تا ۷۲۷ ق.م) در داخل مرزهای کنونی ایران یافت شده که همزمان با پیروزی‌های مقارن با ۷۳۷ ق.م آشوریان نگاشته شده است (Levin, p.1). از شیوه به‌دست‌آمدن آن مدرکی در دست نیست، ولی گویا در کردستان یافت شده است (Ibid, p.11). هفت نماد خدایی در دو ردیف روبه‌روی شاه بر استل نقش شده و قلم نبو در ردیف بالا سمت چپ قرار گرفته است. به دلیل آسیب‌دیدگی بسیار، متن کتیبه آن نیز به طور کامل موجود نیست، ولی در بخش قابل قرائت متن از نبو یادی نشده و از برخی خدایان نیز مانند نرگال، خدای

جهان زیرین (Black and Green, pp. 58, 136)، در کتیبه نام برده شده ولی نقش وی در نقوش نشان داده نشده است (Ibid, p.12). قطعه استل دیگری نیز از کردستان به دست آمده و هررو بر این نظر است که تکه دیگر همین استل تیگلت پیلسر سوم است که در متن آن نیز یادی از نبو به میان نیامده است (Herrero, pp 106-109). این‌ها همه نشانه‌هایی از اهمیت نبو به‌طور مجزا یا در کنار بزرگ‌ترین خدای سرزمین، مردوک، بود. اکنون که ویژگی‌های نبو بررسی شد، به نقش او در فرمان کوروش می‌پردازیم.

نبو در فرمان کوروش

کوروش در ۲۹ اکتبر ۵۳۹ ق.م وارد بابل شد (Waters, p.93). فرمان کوروش را کاتبان بابلی به دستور او، احتمالاً در سال ۵۳۸ ق.م، نگاشتند و سپس آن را درون دیواری در نزدیکی اسگیل (Esagila) (معبد اصلی خدای مردوک و همچنین خدای نبو) دفن کردند (رزمجو، ص ۱۵، ۶۹). کتیبه را هرمزد رسام در سال ۱۸۷۹ یافت، و در سال ۱۸۸۰ به موزه بریتانیا انتقال داده شد (van der Spek, forthcoming). ولی مشخص نیست که این استوانه دقیقاً در چه فاصله‌ای از معبد مدفون بوده و به نظر می‌رسد در پی دیوار بزرگی در نزدیکی عمران قرار داشته است (رزمجو، ص ۲۷). استوانه از نظر ظاهر و محتوا بر اساس سنت گل‌نوشته‌های شاهی استوانه‌شکل بابل ساخته شده بود (همان، ص ۴۷). حدود یک سوم نوشته‌های فرمان کوروش از میان رفته است و بخش اصلی را قطعه الف می‌خوانند و بخش کوچکی که بعداً مشخص شد از آن همین کتیبه است قطعه ب نام دارد (همان، ص ۵۰). به‌علاوه دو قطعه از گل‌نوشته‌ای، که از آن این استوانه نیست، در موزه بریتانیا نگهداری می‌شد که بر روی آن بخش‌هایی از متن همین کتیبه (ابتدا و پایان متن) شناسایی شد (همان، ص ۵۹-۶۰) و بدین ترتیب ما را در درک مطالب این فرمان یاری کرد. ولی به دلیل افتادگی‌ها هنوز نمی‌توان متن کامل و دقیق را در اختیار داشت. کتیبه استوانه به اختصار شرح می‌دهد که چگونه مردم بابل از فرمانروای خود ناراضی بودند و کوروش با روشی صلح‌آمیز و بدون خشونت شهر را فتح کرد (همان، ص ۱۵، ۷۱). البته احتمالاً مردم آن سرزمین از این فتح بیگانگان بیمناک و نگران بودند، ولی کوروش آرامش را برقرار کرد و به باورهای آنان احترام گذاشت (همان، ص ۷۱). مردم بابل نیز به این دلیل که نبونئید پایتخت را رها کرده و به پسر خود واگذارده بود و حتی در

مراسم سال نو که از آن مردوک، خدای بزرگ بابل، بود و برای مردم بسیار محترم و مهم بود شرکت نمی‌کرد (همان، ص ۵۳) و از طرفی تلاش می‌کرد سین را به‌جای مردوک خدای بزرگ گرداند از حکومت او ناراضی بودند و در برابر قوم فاتح مقاومتی نشان ندادند. از نشانه‌های ارادت خانوادگی نبونئید به خدای سین می‌توان به استلی اشاره کرد که از او بر جای مانده و نماد خدایانی همچون شمش، خدای خورشید، و ایشتر، الهه عشق و جنگ، بر آن تصویر شده، ولی نماد هلال سین از همه بزرگ‌تر و به چهره شاه نزدیک‌تر است (همان، ص ۵۶).

کوروش بر این کتیبه خود را معرفی می‌کند و نسب خود را چنین می‌گوید: «منم کوروش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه نیرومند، شاه بابل، شاه سومر و اکد، شاه چهارگوشه جهان،» (سطر ۲۰) «پسر کمبوجیه، شاه بزرگ، شاه شهر انشان، پسر پسر کوروش، شاه بزرگ، شاه شهر [انشان، از نسل چیشپیش، شاه بزرگ، شاه شهر انشان،» (سطر ۲۱)، سپس بلافاصله مشروعیت شاهی خود را بر سرزمین‌های بین‌النهرینی مرهون خدای مردوک و نبو می‌داند: «دودمان جاودانه پادشاهی که (خدایان) بل (یا مردوک) و نبو فروانروا پیش را دوست دارند (و) پادشاهی او را با دلی شاد یاد می‌کنند. آنگاه که با آستی به در [ون] بابل آمدم،» (سطر ۲۲). «جایگاه سروری (خود) را با جشن و شادمانی در کاخ پادشاهی برپا کردم. مردوک، سرور بزرگ، قلب گشاده کسی که بابل را دوست دارد، [همچون سرنو] شتم به من [بخشید] (و) من هر روز ترسنده در پی نیایش او بودم» (سطر ۲۳) (رزمجو، ص ۶۵) و بدین ترتیب او از مهم‌ترین و محبوب‌ترین خدای آن سرزمین و نبو مشروعیت شاهی را بر آن سرزمین می‌یابد و شادی این دو خدای مهم بابل‌زمین را به هنگام فتح سرزمین اعلام می‌کند که به کوروش نیز شادی می‌دهند. از همه مهم‌تر اینکه همان‌طور که گفتیم نبو این قدرت را دارد که شاهی و قدرت را به کسی ارزانی کند که به او ارادت دارد. همچنین کوروش می‌خواهد این پدر و پسر، مردوک و نبو، را همچون خود و کمبوجیه تصور کند و در جایی از کتیبه که از پسرش کمبوجیه یاد می‌کند تا او را به‌نوعی پس از خود حاکم آن سرزمین بنامد می‌گوید: «... باشد تا خدایانی که به درون نیایشگاه‌هایشان بازگرداندم» (سطر ۳۴) «هرروز در برابر بل (یا مردوک) و نبو، روزگاری دراز (یا عمر طولانی) برایم خواستار شوند (و) کارهای نیکم را یادآور شوند و به مردوک، سرورم چنین بگویند که کوروش، شاهی که از تو می‌ترسد و کمبوجیه پسرش،» (سطر ۳۵) «... بگذار آنان سهمیه‌رسان نیایشگاه‌هایمان باشند، تا

روزگاران دراز (۴) ... و باشد که مردمان بابل [شاهی] [او را] بستایند...» (سطر ۳۶)
(همان، ص ۶۶).

تحلیل

همان‌گونه که ملاحظه کردیم، نبو، خدای خط و کتابت، سرنوشت، کاتبان، خرد و شادی، وزیر یا فرزند مردوک بود و مقام دوم را داشت و حتی با عنوان جانشین شاه نامیده می‌شد. هخامنشیان نیز به زنجیره حکومتی حاصل از پدر و فرزندی شاهان توجه فراوان می‌کردند و در کتیبه‌های خود همیشه به این امر اشاره و همین سنت کهن ذکر نام پدر و فرزند را حفظ کرده‌اند. کوروش نیز در این کتیبه ولیعهد و فرزند خود را معرفی می‌کند و همان‌گونه که مردوک در مقام بزرگ‌ترین خدای بابل فرزندی دارد، که طبق شواهد در بسیاری موارد از او همراه مردوک نام برده و در این کتیبه نیز از او یاد شده، کوروش نیز از فرزند خود یاد می‌کند تا شاید اهمیت خود را همچون مردوک و اهمیت فرزند و جانشینش را همچون خدای نبو بالا ببرد. در نوشته‌های این فرمان، از کوروش و کمبوجیه همچون خادمان خدایان و دوست‌دار آنان ذکر و تأکید شده که این خدایان با شاهی آنها مخالفت نداشته بلکه آن را حمایت نیز کرده‌اند و در واقع علاقه میان این خدایان و این دو نفر دوطرفه است و همان‌گونه که در شواهد آشوری نیز ملاحظه شد حمایت خدایان از شاهان و جانشین آنان سنتی کهن بوده و هخامنشیان نیز آن را حفظ کرده‌اند.

همان‌گونه که گفتیم، مردم این منطقه دیگر تمایل به پرستش سین نداشتند، چون ستم‌های نبونئید تحت فرمان سین آنها را به تنگ آورده بود، پس انتخاب مردوک و نبو انتخابی هوشمندانه برای کوروش به‌شمار می‌رفت و باعث شد مردم بابل کوروش را راحت‌تر و سریع‌تر بپذیرند و از این که او به جای نبونئید شاه شود استقبال کنند. کسب قدرت کوروش و فرزندش از بزرگ‌ترین خدای بابل به‌نوعی مشروعیت پادشاهی آن دو را تضمین می‌کرد. پیش از او نیز پادشاهان همین کار را می‌کردند تا مردم حضور آنان را در جایگاه پادشاهی، به دلیل یاری خدایان بزرگ و محبوب، بپذیرند و دست به شورش و نافرمانی نزنند. کوروش به این مشروعیت نیاز فراوان داشت چون بابل نسبتاً دور از دسترس پارسیان بود و کوروش باید از فرمان‌برداری و رضایت مردم بابل از حکومتش مطمئن می‌شد. پس مردوک و نبو یآوری مطمئن برای کوروش و حتی

نسل‌های بعد از او بودند و می‌توانستند تخت پادشاهی بابل را حتی در نسل‌های آینده برای هخامنشیان محفوظ بدارند. در این میان نبو را احتمالاً می‌توان حامی فرزند کوروش نیز دانست چون نبو نماد نایب‌السلطنه بودن مردوک است، همان‌گونه که کمبوجیه جانشین کوروش است.

نبو بر خرد نیز توکل داشت و سرنوشت را رقم می‌زد و به این دلیل حامی مناسبی برای کوروش و کمبوجیه بود، زیرا علاوه بر اینکه هخامنشیان بسیار به خرد اهمیت می‌دادند و در ذکر نام اهورامزدا در کتیبه‌های بعدی از کوروش برجای‌مانده از آنان نیز مشاهده می‌شود کوروش و کمبوجیه هم نیاز به خدایی داشتند که سرنوشت و اقبال نیکی برای آن دو فراهم سازد و بدین ترتیب مردم مجاب شوند که این دو پادشاه از خرد و سرنوشت نیک برخوردارند و برای آنان نیز نیکی به همراه خواهند آورد. همچنین طبق کتیبه‌های داریوش شادی نزد هخامنشیان سپند بود و جایگاه والایی داشت؛ از جمله اینکه اهورامزدا آفریننده شادی برای مردم است (Kent, p. 147, DE)، پس نبو که، طبق آنچه برشمردیم شادی می‌آورد و عمر طولانی می‌بخشید تضمینی برای شادی و سلامت خاندان پادشاهی جدید می‌توانست باشد. اگرچه شواهد کم‌تری از توکل نبو بر شادی در برخی کتیبه‌ها موجود است.

البته از آن‌روی که نبو خدای کتابت بود این احتمال نیز مطرح می‌شود که کاتبان بابلی نبو را برای استمداد در کتیبه فرمان کوروش انتخاب کرده باشند نه خود کوروش؛ ولی نگارنده این احتمال را ضعیف می‌داند، چون قطعاً خود کوروش از نحوه نگارش و موضوع دقیق چنین کتیبه‌ای که به لحاظ سیاسی حائز اهمیت بوده اطلاع داشته و خود فرمان نگارش آن را صادر کرده است.

به‌دلیل آسیب‌دیدگی و افتادگی در متن نمی‌توان گفت از خدایان دیگر نیز استمداد شده است یا نه، ولی نگارنده بر این گمان است که کوروش احتمالاً به دلایل زیر از دیگر خدایان مهم بین‌النهرین در این کتیبه استفاده نکرده است: شمش، خدای خورشید و به‌نوعی خدای جنگ است، ولی کوروش بابل را با جنگ فتح نکرده که خدای جنگ به او یاری رسانده باشد. سین خدای ماه است و همچنان که آورده شد نبونئید قصد داشت به دلیل ارادت خود به سین او را خدای برتر بابل سازد و در این راه موفق نبود پس ذکر نام او در کتیبه کوروش برای همگان یادآور خاطرات ملال‌آور شاه پیشین می‌بود و موجبات خشم آنان را فراهم می‌آورد. ان، خدای آسمان و آفرینش

است و ادد نیز خدای طوفان است (Bienkowski and Millard, p. 1) و در این کتیبه لزومی به ذکر نام آنان و حضورشان نیست. از طرفی خدایان یادشده همگی مظاهر قدرت‌های طبیعی هستند و نیازی نیست که کوروش از این‌ها در آستانه پیروزی خود یاد کند. ایشتر، الهه جنگ و عشق و نرگال، خدای جهان زیرین، جنگ و بیماری است و مجدداً نیازی به ذکر نامشان در استوانه‌ای که نماد صلح و نبود خشونت است وجود ندارد، حتی از خدای انلیل نیز که خدای برتر و شاه‌گونه است (Black and Green, pp. 135, 76) یاد نشده است.

نگاهی به خویشکاری‌های اصلی نبو ذهن را متوجه مطلبی می‌کند که به نظر می‌رسد نیاز به پژوهش‌های بیشتر دارد؛ احتمالاً چون نبو با کشاورزی نیز ارتباط داشته درواقع پرستش او در میان شاهان آغاز شده و در میان مردمی راه یافته که محصول برایشان اهمیت ویژه‌ای دارد و بدین ترتیب کوروش دل مردم را به دست آورده و با شاه پیشین آنها تفاوت یافته است. البته باید خاطر نشان کرد که در جوامع باستانی، به دلیل اهمیت موضوع برکت و محصول، همواره خدایی قدرتمند و بزرگ بر این امر توکل داشته، ولی چون برخی خویشکاری‌ها را چندین خدا برعهده داشتند چه بسا در این مورد نیز بررسی‌های آتی نشان می‌دهد که نبو یکی از این چند خدا بوده است. نگارنده با توجه به خویشکاری این خدا که با هیچ‌یک از خدایان دیگر هم‌دوره‌اش شبیه نیست مورد اخیر را صرفاً به شکل احتمال نیازمند بررسی مطرح می‌کند. ولی آنچه به عنوان دلایل نگارنده آورده شد نشان می‌دهد که نبو در فرمان کوروش به دلایل بسیار در کنار مردوک آورده شده و مقام و جایگاهی مهم در این کتیبه دارد و حتی می‌توان گفت نبو در جایگاه پس از مردوک قرار گرفته و احتمالاً در بخش‌های افتاده نیز نامی جز او در کنار نام مردوک نبوده است.

نتیجه

همان‌گونه که با ذکر شواهد بسیار آوردیم، آوردن نام نبو، خدای خط و کتابت و خرد و سرنوشت و شادی، در کنار خدای مردوک، تضمینی برای دوام پادشاهی و قدرت بود و همچنین نمادی از ارادت و نزدیکی و اهمیت فرد زبردست (مانند کمبوجیه یا نبوبعل شوماته) به پادشاه به‌شمار می‌رفت. به‌نوعی می‌توان گفت که خویشکاری نبو قدرت بخشیدن به شاهان بین‌النهرین و بعدها کوروش برای حکمرانی به کمک

زیردستانش بر منطقه‌ای دور از مرزهای اصلی شاهی و نابودی دشمن بود. کوروش نیاز داشت که در منطقه تازه‌فتح‌شده حکومتی پیروزمندانه و به دور از شورش و درگیری برقرار کند.

بنابراین نتیجه می‌گیریم که کوروش به این دلایل از نام نبو در کنار نام مردوک در این کتیبه استفاده کرده است و نقش نبو در این کتیبه این موارد می‌تواند باشد: ۱- اهمیت‌بخشیدن به مردوک و پسرش نبو به‌جای خدای سین نبونئید برای ایجاد صلح و آرامش در محل تازه‌فتح‌شده و کسب رضایت بابلیان و برگرداندن باورهای آنان به همان حالت کهن؛ ۲- مشروعیت‌بخشیدن به کوروش و جانشینش در پادشاهی بر آن سرزمین از طریق مشابهت با این دو خدای پدر و پسر؛ ۳- یادآوری نام فرزند شاه که پس از نام شاه آمده با در نظر گرفتن این مطلب که نبو در اینجا فرزند مردوک است و از چنین الگویی برای آوردن نام فرزند شاه پس از نام خود شاه استفاده شده است؛ ۴- تضمین دستیابی به عمر طولانی و به‌ویژه شاد به‌دلیل همکاری این دو خدای پدر و پسر؛ ۵- مردوک درک عمیق می‌بخشید و نبو نیز خدای خرد و کوروش در تاریخ مشهور به خردورزی و صفات نیک است، پس باید از نام مردوک و نبو همزمان به نشانه خرد استفاده می‌کرد؛ ۶- این دو خدای پدر و پسر شاه خدایان هستند و بر آنان حکومت می‌کنند، همان‌گونه که باید کوروش و فرزندش بر مردم حکومت کنند و بدین ترتیب عمل مشروعیت‌بخشی بر پادشاهی کوروش در بابل صورت می‌گیرد و این پادشاهی توجیه می‌شود. پس مردوک و نبو خدای قدرت‌بخش به شاه و پادشاهی هستند و سخنی از جنگ و پیروزی آنها در میان نیست؛ ۷- شاید نام نبو، خدای کتابت، را کاتبان بین‌النهرینی در این کتیبه گنجانده‌اند نه خود کوروش؛ البته این موضوع کمی دور از ذهن است و نیاز به تأمل بیشتر دارد.

بنابراین احتمال بسیار وجود دارد که کوروش بزرگ آگاهانه و با خرد نام نبو را در کنار مردوک برای آمدن در چنین کتیبه‌ای انتخاب کرده و او را بهترین گزینه در همراهی با بزرگ‌ترین خدا دانسته و حتی او را در جایگاه پس از مردوک آورده تا ضمن مشروعیت‌بخشی به خود و جانشینش بابلیان را نیز قانع کند و تا جایی که ممکن است از نافرمانی آنها پیشگیری کند و این نیز نشان و شاهی دیگر از تدبیرهای پادشاهی کوروش می‌تواند باشد.

منابع

- ارفعی، عبدالمجید، فرمان کوروش بزرگ، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.
- بریان، پی‌یر، «چندخدایی و امپراطوری وحدت‌طلب»، وحدت سیاسی و تعامل فرهنگی در شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، اختران، تهران، ۱۳۸۶، ص ۳۳۹-۳۵۷.
- بهزادی، رقیه، «قوم‌های کهن، آشور ۲»، چیستا، اسفند و فروردین (۱۰۶ و ۱۰۷)، س ۱۱، ش ۶ و ۷، ۱۳۷۲-۱۳۷۳، ص ۵۳۶-۵۴۶.
- زارعی، محمدابراهیم، «نقش برجسته و کتیبه تنگی‌ور، کتیبه سارگون دوم در تنگی‌ور»، نامه پژوهشگاه میراث فرهنگی، ش ۷، تابستان، دوره دوم، ش پیاپی ۷، ۱۳۸۳، ص ۱۱-۳۰.
- رزمجو، شاهرخ، *استوانه کوروش بزرگ*، فرزانه روز، تهران، ۱۳۸۹.
- لیک، گوندولین، *فرهنگ اساطیر شرق باستان*، ترجمه رقیه بهزادی، طهوری، تهران، ۱۳۸۹.
- وارنر، رکس، *دانشنامه اساطیر جهان*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، اسطوره، تهران، ۱۳۸۶.
- Bienkowski, P.; Millard, A., 2000, *Dictionary of the ancient Near East*, University of Pennsylvania Press, Philadelphia.
- Black, J.; Green, A., 1992, *Gods, Demons and Symbols of Ancient Mesopotamia*, British Museum Press, London.
- Brinkman, J.A.; Civil, M.; Gelb, I.J.; Oppenheim, A.L.; Reiner, E.; eds., 2008, *The Assyrian dictionary of The Oriental Institute of the University of Chicago*, vol. 11, part 1, The Oriental Institute of the University of Chicago, Chicago.
- Dandamav, M., 1975, "La politique religieuse des Achemenides", *Acta Iranica 4*, Leiden, pp. 194-200.
- George, A.R., 1987, "A Neo-Assyrian literary text", *SAAB*, I, pp. 31-41.
- Grayson, A.K.; Levine, L.D., 1975, "The Assyrian relief from Shikaf-I Gulgul", *Iranica Antiqua*, 11, pp. 29-37.
- Herrero, P., 1973, "Un fragment de stèle Neo-Assyrienne provenant d'Iran" Délégation Archéologique Française en Iran (DAFI), 3, Association Paleorient, France.
- Hooke, S.H., 1962, *Babylonian and Assyrian religion*, Basil Blackwell, Oxford.
- Kent, R.G., 1953, *Old Persian*. American Oriental Society, New Haven.
- Levin, L.D., 1972, "Two Neo-Assyrian stelae from Iran", *Royal Ontario Museum, Art and Archaeology* (Occasional paper), 23, Thorn.
- Luckenbill, D.D., 1926, *Ancient records of Assyria and Babylonia*, vol. 1, The University of Chicago Press, Chicago.
- Luckenbill, D.D., 1927, *Ancient records of Assyria and Babylonia*, vol. 2, The University of Chicago Press, Chicago.
- Mattila, B., 1987, "The political status of Elam after 653 B.C. according to ABL 839", *SAAB*, I, pp.27-31.

Oppenheim, A.L., 1977, *Ancient Mesopotamia*, The University of Chicago Press, Chicago.

Van der Spek, R. J., forthcoming, "Cyrus the Great, Exiles and foreign gods, a comparison of Assyrian and Persian policies on subject nations", In W.F.M. Henkelman and C.E.J. Jones and M. Kozuh and Chr. Woods (eds.), *Extraction and control: Studies in honor of Matthew W. Stolper*, Chicago.

Waters, M., 2004, "Cyrus and the Ahaemenids", *Iran*, vol. 42, pp. 91-102.

Archive of SID